

تغییر بنیادین اوضاع و احوال در قراردادهای بالادستی صنعت نفت و گاز: مطالعه موردی حقوق ایران و کامن لا

سید نصرالله ابراهیمی*

هدایت فرخانی**

ساحله حمزه نهاد***

چکیده

قراردادهای بالادستی نفت و گاز از مهم‌ترین قراردادهای اداری است که واجد جنبه‌های فنی، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، مالی، سیاسی و زیست‌محیطی می‌باشد. بلندمدت و مستمر بودن، لزوم صرف هزینه‌های سنگین و سرمایه‌ی فراوان، ناشناخته بودن رفتار مخزن و بازار، ریسک زیاد و عدم قطعیت و پیچیدگی و عدم اطمینان، چندبعدی بودن کالای مورد قرارداد (نفت و گاز)، دخالت بازیگران متعدد خصوصی، دولتی و شرکت‌های فراملیتی، مسائل حاکمیتی و دولتی و مردمی بودن منابع نفت و گاز در برخی کشورهای صاحب منابع همگی سبب افزایش ریسک‌های این قراردادهای نسبت به قراردادهای عمومی (غیرنفتی) شده و احتمال وقوع حوادث، تغییر و تحولات بنیادین و اساسی در قرارداد را افزایش می‌دهد. در این تحقیق با مطالعه و بررسی قراردادهای بالادستی نفتی در نظام حقوقی کامن لا و ایران، وضعیت عذر قراردادی تغییر بنیادین اوضاع و احوال بر این قراردادهای از منظر مفهوم و مبنا، شرایط و ویژگی‌ها و آثار و ضمانت اجرای این عذر را مورد بررسی قرار داده‌ایم. نتایج بررسی نشان می‌دهد این عذر قراردادی در قراردادهای بالادستی منعقد در دو نظام حقوقی ایران و کامن لا، به رسمیت شناخته شده و ماهیت و ویژگی‌های خاص این قراردادهای سبب می‌گردد مدیریت حقوقی قرارداد جهت ادامه حیات قرارداد در اولویت اصلی طرفین باشد و آثار و ضمانت اجرای تغییر بنیادین اوضاع و احوال نیز متناسب با اوصاف و ویژگی‌های خاص این قراردادهای متفاوت با قراردادهای عمومی غیرنفتی تنظیم گردد.

کلیدواژه‌ها: تغییر بنیادین اوضاع و احوال، قراردادهای بالادستی، صنعت نفت و گاز، عذر قراردادی.

*. دانشیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

snebrahimi@yahoo.com

** . دانشجوی دکتری حقوق نفت و گاز، تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول). h.farkhani@ut.ac.ir

***. کارشناسی ارشد حقوق تجارت بین الملل، دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، ایران.

sahelehnehad@gmail.com

مقدمه

در مناسبات و ارتباطات اقتصادی و حقوقی پیچیده و مرتبط امروزی، امکان بروز تغییرات در جنبه‌های مختلف حاکم بر یک رابطه‌ی حقوقی همواره وجود دارد. چنانچه پس از انعقاد عقد، شرایط اقتصادی، سیاسی، مالی، زیست‌محیطی، حقوقی، اجتماعی و مالیاتی حاکم بر قرارداد دچار تغییرات اساسی و بنیادین گردد، به گونه‌ای که این تغییرات بر حیات قرارداد و حقوق و تعهدات طرفین آثار انکارناپذیر و قابل توجهی داشته باشد، گاهی بروز اتفاقات و وقایع و تغییر اوضاع و احوال و شرایط قراردادی آن چنان مؤثر است که سبب غیرممکن شدن اجرای قرارداد می‌گردد. اوضاع و احوال در لغت به معنای شرایطی که به یک فرد یا حادثه خاص مربوط است و بر آن شخص یا اتفاق تأثیر می‌گذارد، بیان شده است.^۱ ولی از نقطه نظر حقوقی، اوضاع و احوال به مجموعه شرایط نوعی و به اصطلاح دیگر غیرذاتی^۲ گفته می‌شود که منجر به پیدایش یک عمل حقوقی می‌شود؛ به عبارت دیگر، اوضاع و احوال به معنای کلیه شرایط غیرذاتی موجود در زمان وقوع یک عمل حقوقی است که طرفین با در نظر گرفتن شرایط مذکور اقدام به انجام آن عمل می‌کنند.^۳ این شرایط که می‌تواند حقوقی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فنی یا تکنولوژیکی باشد، هیچ‌گاه ثابت و بدون تغییر نمی‌ماند و ممکن است مانند هر پدیده دیگر در اثر علل و عوامل خارجی دستخوش تغییر و دگرگونی شود. از منظر حقوقی این اصل بدین معناست که هر قراردادی که منعقد شود، این شرایط در آن هست که معامله تا زمانی بین طرفین لازم‌الوفاست که اوضاع و احوال زمان قرارداد دچار دگرگونی بنیادین نگردیده باشد.^۴ حقوقدانان جدید، دکترین تغییر بنیادین اوضاع و احوال را به عنوان استثنایی بر قاعده کلی الزام‌آور بودن قراردادها و تعهدات پذیرفته‌اند.^۵

1-Garner, B. Black's law dictionary, 1st edition, Dallas: Thomson west, 2004, p 654

2-Objectives

۳. احمدی واستانی، عبدالغنی، شرح مختصر بیانیه‌های الجزایر، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، پاییز و زمستان ۱۳۶۳، دوره ۱، شماره ۱، ص ۵۰.

4-Elofson, J. "The Dilemma of Changed Circumstance in Contract Law: An Economic Analysis of the Foreseeability and Superior Risk Bearer Tests" J. L. & Soc. Probs. 1, 1996, p. 37

5-Schachter, O. "International Law in Theory and Practice," in Recueil des Cours, Académie de Droit International (R.C.A.D.I), Vol. 178, 1982, p. 325

قراردادهایی که بین دولت با اشخاص خصوصی و بین دستگاه‌های دولتی با یکدیگر منعقد می‌شود^۱ با عنوان «قراردادهای اداری»^۲ در نظام حقوقی فرانسه، با نام «قراردادهای دولتی»^۳ در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا و در پاره‌ای از نظام‌های حقوقی نظیر استرالیا، هند و کشورهای اسکاندیناوی^۴ با عنوان «قراردادهای عمومی»^۵ شناخته می‌شوند. قراردادهای بالادستی صنعت نفت و گاز که در اکثر کشورها به عنوان مصدق‌ای از قراردادهای اداری و دولتی محسوب می‌گردند، به علت ماهیت و ویژگی‌های ذاتی و خاص این صنعت، از اوصاف و ویژگی‌های منحصری برخوردار بوده که این نوع قراردادها را از سایر انواع قراردادهای تجاری بین‌المللی متمایز نموده است. پیچیدگی، عدم قطعیت‌ها و بی‌ثباتی‌ها در صنعت نفت و گاز در بخش بالادستی یعنی مراحل اکتشاف، توسعه و تولید، همواره وجود داشته است. طولانی‌مدت بودن این قراردادها، لزوم صرف هزینه‌های سنگین و سرمایه‌ی فراوان، عدم قابلیت پیش‌بینی رفتار مخزن و بازار، وجود ریسک‌های بالقوه و بالفعل زیاد و عدم اطمینان، اهمیت امنیتی و استراتژیک نفت و گاز در عرصه‌ی بین‌المللی، دخالت بازیگران متعدد خصوصی، دولتی و شرکت‌های فراملیتی، مسائل حاکمیتی و دولتی، عمومی و مردمی بودن منابع نفت و گاز در برخی کشورهای صاحب منابع، سبب شده قراردادهای مرتبط با بخش بالادستی صنعت نفت و گاز نسبت به سایر قراردادهای عمومی (غیرنفتی) و قراردادهای بخش پایین‌دستی از تفاوت‌ها و تمایزات عمده‌ای برخوردار باشد و احتمال تغییر شرایط و اوضاع و احوال بر انعقاد قرارداد، وقوع تغییرات، حوادث و اتفاقات و وقایع و معاذیر و موانع اجرای قرارداد در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، فنی، مالی، حقوقی، زیست‌محیطی، فناوری، اجتماعی و... در طول دوره‌ی حیات قرارداد به صورت بالقوه وجود داشته باشد.

۱. محمدی، پژمان، مزارعی، غلامحسن، آرائی، مسعود، اصول حقوقی حاکم بر قراردادهای مشارکت در حقوق اداری

ایران، فصلنامه علمی پژوهش‌های نوین حقوق اداری، سال سوم، شماره ششم، بهار ۱۴۰۰، ص ۶۴.

2-Administrative Contract

3-Government Contract

۴. اسماعیلی، میترا، توسلی نائینی، منوچهر، رادان جبلی، علی، نظام حقوقی حاکم بر پیمان‌های دولتی در

ایران در پرتو اصول حکمرانی مطلوب، فصلنامه علمی پژوهش‌های نوین حقوق اداری، سال سوم، شماره هفتم، تابستان ۱۴۰۰، ص ۴۲.

5-Public Contract

۶. حبیب‌زاده، محمدجعفر، اصول حاکم بر قراردادهای دولتی، اصفهان: نشر جنگل، ۱۳۹۰، ص ۸۷.

در این تحقیق با نگاهی تحلیلی، توصیفی و تطبیقی به بررسی عذر قراردادی تغییر بنیادین اوضاع و احوال در قراردادهای بالادستی صنعت نفت و گاز در کشور ایران و کشورهای تابع نظام حقوقی کامن لا پرداخته‌ایم. هدف اصلی از انجام این تحقیق، آشنایی با عذر قراردادی تغییرات بنیادین اوضاع و احوال در قراردادهای اداری با تأکید بر قراردادهای بالادستی نفتی به عنوان یکی از مصادیق اصلی قراردادهای اداری است. در راستای دستیابی به این هدف، ضمن تبیین این نوع قراردادهای دو نظام حقوقی کامن لا و ایران، مفاهیم، مصادیق، آثار و ویژگی‌های تغییر بنیادین اوضاع و احوال در آن‌ها را تبیین خواهیم کرد. ضرورت انجام این تحقیق از آن جهت می‌باشد که با توجه به ماهیت خاص و ویژگی‌های منحصر به فرد قراردادهای بالادستی نفتی از منظر هزینه و سرمایه‌های مورد نیاز، مدت زمان اجرای قرارداد، ریسک‌ها و خطرات بالقوه و بالفعل فعالیت‌های بالادستی نفتی و تغییر بنیادین اوضاع و احوال حاکم بر قرارداد در طول دوره‌ی حیات آن انکارناپذیر بوده و باید بررسی نمود آیا در صورت وقوع تغییرات در جنبه‌های مختلف ناظر بر یک قرارداد بالادستی نفتی می‌توان ضمانت اجراهای تغییرات بنیادین اوضاع و احوال در قراردادهای دیگر (غیرنفتی) را اعمال نمود یا آن‌که این نوع قراردادهای به فراخور ویژگی‌های خاص خود، دارای ضمانت اجراهای مختص به خود هستند؟ با توجه به فقر ادبیات حقوقی در زمینه‌ی تحقیق، ضرورت دیگر انجام تحقیق، ایجاد ادبیات و مستند حقوقی تطبیقی در خصوص موضوع می‌باشد.

در ارتباط با موضوع تغییر بنیادین اوضاع و احوال در قراردادهای عذر عدم اجرای تعهدات قراردادی، مقالات و آثار علمی گوناگونی در نظام حقوقی ایران و دیگر نظام‌های حقوقی به رشته‌ی تحریر درآمده است که برخی از آنان در بخش منابع این تحقیق مورد اشاره قرار گرفته‌اند. تمایز و افتراق تحقیق حاضر با تحقیقات صورت‌گرفته آن است که تحقیق حاضر به صورت جزئی و دقیق، قراردادهای بالادستی صنعت نفت و گاز را مورد مطالعه قرار داده است و جامعه‌ی هدف آن نیز دو نظام حقوقی ایران و کامن لا می‌باشد؛ به عبارت دیگر، هم از جهت موضوع و هم جامعه هدف و هم مستندات مورد اشاره با تحقیقات صورت‌گرفته‌ی دیگر دارای تفاوت می‌باشد. تحقیقات انجام‌شده، تأثیر تغییر اوضاع و احوال را به صورت عمومی و فارغ از نوع قرارداد و بیش‌تر در قراردادهای خصوصی و غیراداری و غیرنفتی بررسی نموده‌اند و جنبه‌ی تطبیقی ندارند.

در این تحقیق در پی پاسخ به این سؤال هستیم که تغییر بنیادین اوضاع و احوال به عنوان یک عذر قراردادی در قراردادهای اداری به ویژه قراردادهای بالادستی صنعت نفت و گاز چگونه مورد توجه قرار می‌گیرد و چه آثار و ضمانت‌اجراهایی دارد و تفاوت‌های این عذر قراردادی در قراردادهای مورد مطالعه، نسبت به قراردادهای عمومی (غیراداری و غیرنفتی) از منظر مفهوم و مبنا، اوصاف و ویژگی‌ها و آثار و ضمانت‌اجراها چیست؟ سؤالات دیگری نیز ممکن است در این تحقیق مطرح گردد از جمله این که نظریه تغییر بنیادین اوضاع و احوال در هر یک از دو نظام حقوقی ایران و کامن‌لا، چگونه به رسمیت شناخته شده است؟ فرضیه‌ی اصلی این تحقیق آن است که قراردادهای بالادستی نفتی به عنوان یکی از انواع قراردادهای دولتی و اداری، دارای ویژگی‌ها و آثار و احکام خاصی از جمله دولتی بودن، نیازمندی به سرمایه‌ی فراوان، بلندمدت بودن، آمیختگی با ریسک‌ها و خطرات بالقوه و بالفعل گوناگون، بین‌المللی بودن صنعت نفت و گاز و فعالیت بازیگران فراملی، دارا بودن ابعاد سیاسی، اقتصادی، حقوقی، اجتماعی، فنی، مالی، زیست‌محیطی و ... بوده که این اوصاف می‌طلبد که آثار و ضمانت‌اجرای تغییر بنیادین اوضاع و احوال نیز در قرارداد نسبت به سایر قراردادها متفاوت باشد و اصل بر مدیریت ریسک‌ها و خطرات و ادامه‌ی حیات قرارداد در مدت زمان مورد توافق، مگر در صورت عدم امکان ادامه‌ی قرارداد یا زیان‌بار بودن آن برای طرفین قرارداد باشد. فرضیه‌ی فرعی تحقیق آن است که نظریه‌ی تغییر بنیادین اوضاع و احوال در دو نظام حقوقی ایران و کامن‌لا به رسمیت شناخته شده و در قراردادهای منعقد شده در این دو نظام حقوقی در صورت وقوع تغییر و تحولات بنیادین و اساسی نسبت به زمان انعقاد قرارداد، می‌توان ضمانت‌اجراهای این نظریه را در آن قرارداد اعمال نمود.

برای پاسخ به سؤالات تحقیق، علاوه بر بررسی دو نظام حقوقی مورد مطالعه، مفاد قراردادهای نفتی بالادستی منعقد شده یا قراردادهای استاندارد و همسان موجود در آن‌ها را بررسی نموده‌ایم. روش جمع‌آوری مطالب، کتابخانه‌ای بوده است و بیش‌تر از کتب و مقالات داخلی مرتبط و منابع الکترونیکی و دیجیتالی خارجی مرتبط با موضوع استفاده شده است. مطالب تحقیق در چند گفتار مشتمل بر مفهوم و مبنا، اوصاف و ویژگی‌ها و آثار و ضمانت‌اجراهای تغییر بنیادین اوضاع و احوال سازمان‌دهی شده است.

گفتار اول: تغییر بنیادین اوضاع و احوال در قراردادهای بالادستی نفت و گاز

امروزه نمی‌توان نقش نفت و گاز را به عنوان دو کالای ارزشمند در اتخاذ مواضع سیاسی و جناح‌بندی کشورها در روابط بین‌المللی نادیده انگاشت.^۱ قراردادهای نفتی در بخش بالادستی به عنوان یکی از قراردادهای دولتی و اداری، از جمله قراردادهای بلندمدت است که مدت زمان زیادی بین مرحله تنظیم و انعقاد عقد تا تکمیل و اجرای قرارداد جاری است. طولانی بودن این زمان سبب می‌گردد قرارداد دستخوش تغییرات اوضاع و احوال در جنبه‌های مختلف در ابعاد داخلی و خارجی گردد؛ در نتیجه، تغییرات بنیادین اوضاع و احوال در بستر زمان ممکن است سبب به هم خوردن تعادل و توازن قرارداد شده و حقوق و تعهدات طرفین قرارداد را تحت الشعاع قرار دهد. برای مدیریت حقوقی این موضوع و جلوگیری از آثار مخرب تغییر بنیادین اوضاع و احوال بر حیات قرارداد، حقوق و تکالیف طرفین، اجرای صحیح و منطبق با توافق، پرهیز از توقف عملیات اجرایی و فنی و تحمیل هزینه بر طرفین قرارداد، شرط مربوط به تغییر اوضاع و احوال در کنار شروط دیگر مانند فورس ماژور در قراردادهای نفتی گنجانده می‌شود^۲ که بر اساس آن در صورت تغییر بنیادین اوضاع و احوال، ضمانت اجراهای مورد توافق طرفین از جمله تعدیل قرارداد و مذاکره مجدد قراردادی اعمال می‌شود.^۳

در بسیاری از قراردادهای نفتی منعقدشده در کشورهای تابع نظام حقوقی کامن لا و همچنین قراردادهای مدل و استاندارد، موضوع تغییر اوضاع و احوال به صورت موردی یا کلی و مستقیم یا غیرمستقیم مورد توجه قرار گرفته است. ماده ۱۰/۹ قرارداد مشارکت در تولید بین شرکت انگلیسی (Kosmos) و دولت کامرون نیز مقرر نموده است، چنان‌که تغییراتی در شرایط ایجاد گردد که ایجاد تغییر در برنامه کاری سالانه و بودجه مربوطه را الزامی سازد، کارفرما می‌تواند اصلاحات و تغییرات مورد نیاز را اعمال نماید. بند G ماده ۱۲/۲ قرارداد استاندارد صنعت نفت و گاز فراساحلی انگلستان ۲۰۱۹ تغییر در قوانین، مقررات و دستورالعمل‌ها را در سطح ایالات یا

۱. موحد، محمدعلی، *نفت ما و مسائل حقوقی آن*، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۷، ص ۱۶.

۲. عسکری، سامان، هادی احتشامی، *مقایسه نظریه عقیم شدن قرارداد با نظریات قوه قاهره، تغییر اوضاع و احوال و دشواری اجرای قرارداد*، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، بهار و تابستان ۱۳۹۵، دوره ۸، شماره ۱۴، ص ۱۶۹.

۳. حسینی، سید مرتضی، راحله تقی‌پور، بهرام عباسی، مهدی سرمدی و فاطمه امیری، *مذاکره مجدد در قراردادهای*

بالادستی صنعت نفت و گاز از منظر حقوق و اخلاق، مجله پژوهش‌های اخلاقی، دوره ۹، شماره ۲، ۱۳۹۷، ص ۱۳۲.

فدرال از مصادیق فورس ماژور قرار داده است. ماده ۱۸/۳ قرارداد مذکور همچنین مقرر نموده است در صورت بروز هرگونه تغییر در قانون حاکم، مقررات و ضوابط حاکم بر قرارداد که موجب کاهش یا افزایش هزینه اجرای شرح کار قرارداد برای کارفرما می‌شود، باید حسب توافق طرفین قرارداد اصلاح یا تعدیل شود.

ماده ۱۷/۱۰ قرارداد مدل مشارکت در تولید هند ۲۰۱۰ در خصوص تغییر قوانین و مقررات هند و تأثیر آن بر منافع اقتصادی طرفین قرارداد مقرر نموده است که هرگونه تغییر قوانین و مقررات و ضوابط هند مربوط به مالیات بر درآمد یا سایر مالیات‌های شرکتی، مالیات بر واردات و صادرات، هزینه‌های گمرکی یا هرگونه هزینه‌ی مالی دیگر که منجر به تغییر اساسی در عواید اقتصادی قرارداد برای طرفین بعد از انعقاد قرارداد می‌شود، باید فوراً توسط طرفین بر اساس حسن نیت مورد مذاکره و تصمیم‌گیری قرار گیرد و در جهت حفظ منافع طرفین قرارداد، تعدیل و اصلاح لازم صورت پذیرد.

ماده ۵/۶ قرارداد اجاره ایالت اکلاهما آمریکا به بیان حالتی پرداخته است که شرایط خارق‌العاده که از سوی طرفین قرارداد پیش‌بینی نشده بر قرارداد تحمیل شود. در این قرارداد بیان شده است که در صورت وقوع شرایط و اوضاع‌واحوال خارق‌العاده‌ای که در برنامه کاری سالانه پیش‌بینی نشده است و نیازمند اقدام فوری باشد، اجاره‌کننده باید تمامی اقدامات مهم و مناسب و مورد نیاز برای دستیابی به اهداف قرارداد را انجام داده و هزینه‌های ایجادشده به واسطه‌ی این تغییرات اوضاع‌واحوال باید مورد نظر و محاسبه قرار گیرد. اجاره‌دهنده باید در جریان تمامی تغییرات صورت‌گرفته در قرارداد به واسطه مدیریت این اوضاع‌واحوال قرار گیرد.

ماده ۳۰/۲ قرارداد مدل مشارکت در تولید اوگاندا در خصوص تغییر قوانین و مقررات در کشور اوگاندا پس از تاریخ انعقاد قرارداد، طرفین را ملزم می‌کند چنان‌چه پس از انعقاد قرارداد، تغییری در قوانین و مقررات این کشور حاصل شود که به صورت منفی و نامطلوب منافع اقتصادی حاصل از قرارداد را تحت تأثیر قرار دهد، دارنده‌ی مجوز باید ظرف زمان ۳۶ ماه تقویمی از تاریخی که این تغییرات حقوقی تأثیر گذاشته، دولت اوگاندا را مطلع نماید و طرفین باید در خصوص توافق برای تعدیل قرارداد برای دستیابی به منافع اقتصادی مورد توافق مذاکره نمایند. ماده ۱۵/۱/۶ مدل قراردادی خریدوفروش گاز طبیعی انگلستان ۲۰۱۵ به شرایط و اوضاع‌واحوال خاصی اشاره نموده است که طرف قرارداد متحمل می‌شود و

این تغییرات، موقعیت مالی طرف قرارداد را نسبت به ابتدای قرارداد تحت تأثیر منفی قرار می‌دهد و مانع انجام تعهدات مالی قراردادی از سوی وی می‌شود و بر ضرورت مدیریت این تغییرات از سوی طرفین قرارداد جهت جلوگیری از تحت تأثیر قرار گرفتن جایگاه طرف قرارداد از لحاظ مالی تأکید می‌نماید.

در نظام حقوقی ایران، در قراردادهای بیع متقابل نفتی، به دلیل ساختار مشخص این نوع قراردادها، معمولاً شرح کار مشخصی وجود دارد. با این حال در برخی موارد به علت ایجاد و وقوع برخی تغییرات، به مذاکره‌ی مجدد طرفین نیاز می‌باشد؛ مثلاً با این که در قراردادهای بالادستی یک طرح جامع توسعه‌ی اولیه وجود دارد که با توجه به آن اطلاعات اولیه‌ی مخزن تعیین می‌شود، با این حال بر اساس مشخصات میدان و نوع سنگ‌ها و شرایط زمین‌شناسی اطلاعات دقیق‌تری در طول دوره به دست می‌آید که برای اصلاح طرح جامع نیاز به انعطاف قراردادی دارد و وجود شرط مذاکره‌ی مجدد قراردادی می‌تواند این قابلیت را در قرارداد ایجاد نماید.^۱

بررسی مصادیق مختلف قراردادهای نفتی بالادستی در دو نظام حقوقی کامن لا و ایران نشان می‌دهد که در این قراردادها عرف بر آن است که نسبت به تأثیر تغییر اوضاع و احوال در ابعاد مختلف به ویژه ابعاد حقوقی در خود قرارداد تصمیم مقتضی اتخاذ گردد و موارد نادری وجود دارد که در این خصوص در قرارداد نفتی تعیین تکلیف نشده باشد. حتی در این موارد نیز صرفاً تغییر اوضاع و احوالی که جنبه‌ی اساسی و بنیادین داشته و بر قرارداد تأثیر مهم و اساسی و مبنایی داشته باشد، مورد اشاره قرار گرفته است. دلیل این امر به ماهیت و ویژگی‌های خاص قراردادهای نفتی به خصوص در بخش بالادستی و حقوق نفت و گاز برمی‌گردد که ویژگی‌هایی چون بلندمدت بودن و حجم عظیم فعالیت‌های فنی، مهندسی، پیوستگی و زنجیره‌ای بودن مراحل اکتشاف، توسعه، تولید، گسترده‌گی و تنوع فعالیت‌ها در هر کدام از این مراحل و نیز عامل سرمایه‌گذاری خارجی سبب می‌گردد که مواردی مانند تغییر اوضاع و احوال در ابعاد مختلف که حیات قرارداد و حقوق و تعهدات طرفین را به صورت مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد، از طریق مکانیسم‌های مقرر شده در قرارداد مانند طرح موضوع در کمیته مشترک مدیریتی^۲ یا گروه مدیریتی یا هیئت کارشناسی در

۱. شافع، میرشهبیز، فتح‌الله رحیمی، دگردیسی و تکامل مرحله‌ای قراردادهای بین‌المللی نفتی بیع متقابل در بستر

حقوق ایران، دانش حسابرسی، بهار ۱۳۹۴، دوره ۱۴، شماره ۵۸، ص ۵۶.

ابعاد مختلف فنی، اقتصادی، حقوقی و مالی مدیریت شود و از طریق تعدیل، اصلاح، مذاکره مجدد یا ابزارهای حقوقی دیگر هم از توقف فعالیت‌ها در بخش‌های مختلف بالادستی ممانعت گردد و هم از تحمیل آثار زیان‌بار تغییرات اوضاع و احوال بر قرارداد و حقوق و تعهدات طرفین قرارداد جلوگیری و ریسک‌های تغییر اوضاع و احوال بین طرفین قرارداد به طور عادلانه توزیع، تسهیم و تخصیص^۱ داده شود.^۲

گفتار دوم: ویژگی‌ها و اوصاف تغییرات در نظریه تغییر بنیادین اوضاع و احوال

مشخصاتی که از این‌گونه قراردادها در قوانین و مقررات مختلف اداری ذکر شده و همچنین در سایه‌ی حوادث، اتفاقات، شرایط و اوضاع و احوالی که سبب ایجاد تغییر بنیادین در وضعیت قرارداد و بروز وقفه یا تأخیر یا مشکل بنیادین و اساسی در اجرای تعهدات از سوی متعهد می‌شوند، باید ویژگی‌هایی داشته باشند تا بتوان آن‌ها را از مصادیق این عذر قراردادی دانست؛ مهم‌ترین این ویژگی‌ها از قرار زیر می‌باشند:

- الف. تغییرات باید اساسی و بنیادین باشد.
- ب. تغییرات غیرمترقبه و غیرقابل پیش‌بینی باشد.^۳
- ج. تغییرات غیرقابل اجتناب و غیرقابل دفع باشد.^۴
- د. تغییرات خارج از اراده و خواست طرفین قرارداد باشد.

بند اول: اساسی و بنیادین بودن تغییرات

طرفین قراردادهای نفتی، معمولاً بر اساس تغییرات معمول و متداول در قیمت کالا و خدمات موضوع قرارداد، نرخ تورم، هزینه‌های تولید، عوارض، مالیات، هزینه‌های گمرک و

1-Risk allocation, sharing

۲. ابراهیمی، سید نصرالله و فرخ جواندل جانانلو، مدیریت تفلسی ریسک در تنظیم قراردادهای بین‌المللی نفت، مطالعات حقوق انرژی، بهار و تابستان ۱۳۹۴، دوره ۱، شماره ۱، ص ۲۱.

۳. السنهوری، عبدالرزاق احمد، الوسیط فی شرح القانون مدنی، نظریه وجه الالتزام بوجه عام، جلد یک، بیروت: داراحیاء، التراث العربی، ۱۹۵۲ م. ص ۶۴۹.

4-Puelinckx, A. H., "Frustration, Hardship, Force Majeure, Imprévision, Wegfall der Geschäftsgrundlage, Unmöglichkeit, Changed Circumstances a Comparative study in English, French, German and Japanese Law," J. Int'l Arb,

Vol. 3, No. 47, 1986, Seq. 47, p. 56

واردات و صادرات، نظام حقوقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی کشور محل اجرای عملیات نفتی، موانع و مشکلات و ریسک‌های بالقوه و بالفعل در اجرای قرارداد، دسترسی به بازار جهت فروش نفت و گاز و فرآورده‌های مربوطه، تکنولوژی، نیروی انسانی، مالکیت فکری، دسترسی به منابع مالی و سرمایه‌ی مورد نیاز و تأمین مالی، نظام وثائق و تضمینات و سایر شرایط لازم جهت اجرای موفق قرارداد، اقدام به انعقاد قرارداد می‌نمایند.^۱ حال چنان‌چه در مقام اجرای قرارداد، تغییرات متعارف و معمول و متناسب با پیش‌بینی‌های صورت‌گرفته به وقوع بپیوندد و اسباب سختی و مشقت برای متعهد عادی و معمولی و قابل تحمل گردد و خسارات وارده بر این اساس ناچیز و قابل اغماض باشد، در این صورت نمی‌توان متعهد را از اجرای تعهد معاف نمود؛ زیرا در فعالیت‌های اقتصادی هدف اصلی طرفین کسب سود است و وجود خسارت و ضرر متعارف در این فعالیت‌ها محتمل و قابل انتظار می‌باشد ولی چنان‌چه این تغییرات آن‌قدر اساسی و بنیادین باشد که از میزان متعارف و قابل پیش‌بینی آن خارج گشته و فزاینده و وضعیت و اوضاع و احوال قرارداد در شرایط جدید کاملاً متفاوت با شرایط و اوضاع و احوال مورد انتظار و مورد توافق طرفین قرارداد در هنگام انعقاد قرارداد باشد، می‌توان ادعا نمود این تغییر فاحش و بنیادین اوضاع و احوال قرارداد سبب به هم خوردن توازن و تعادل قرارداد می‌شود و در عرف خاص قراردادی قابل مسامحه و اغماض نبوده و چنان‌چه طرفین قرارداد از ابتدا نسبت به این تغییرات بنیادین اطلاع داشتند، ممکن بود خود را ملتزم به چنین قراردادی ننمایند.^۲

بنابراین بر اساس شرط مذکور، جهت توجیه قانونی استناد به نظریه تغییر بنیادین اوضاع و احوال، شرایط و تغییرات ایجادشده باید بنیادین و اساسی بوده و تأثیرات شگرفی بر حقوق و تکالیف قراردادی و غیرقراردادی طرفین داشته و موازنه و تعادل منافع قراردادی را به هم زند و ارزش‌های زمان عقد را از ثبات بیندازد؛ بنابراین هر حادثه یا تغییری که واجد ویژگی مزبور نباشد، نمی‌توان از مصادیق تغییرات موضوع دکترین یادشده دانست.^۳

1-Lindström, N. "Changed Circumstances and Hardship in the International Sale of Goods," Nordic Journal of Commercial Law, No. 1, 2006, p. 34

۲. صادقی‌مقدم، محمد حسن، **تغییر در شرایط قرارداد**، چاپ سوم، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۰، ص ۴۹.

3-Uribe, R. M. "Change of Circumstances in International Instruments of Contract Law. The Approach of the CISG, PICC, PECL and DCFR," European Review of Private Law, Vol. 479, No. 8, 2011, p. 45

بند دوم: غیرمترقبه و غیرقابل پیش‌بینی بودن تغییرات

حوادث موضوع این دکترین باید غیرمترقبه باشد و نوعاً انسان متعارف احتمال وقوع آن را در آینده ندهد و به طور متعارف و منطقی و معقول بروز تغییرات محتمل نباشد؛ بنابراین رخ دادن حوادثی که برای طرفین قرارداد محتمل بوده و عرف به آن توجه نموده است و برای متعاملین در هنگام انعقاد قرارداد دور از انتظار و بعید نباشد، نمی‌تواند تأثیری در روابط قراردادی طرفین داشته باشد. بر این اساس، برای این که اتفاقی غیرقابل پیش‌بینی تلقی شود و عامل موجهی برای استناد به نظریه تغییر اوضاع و احوال باشد، آن حادثه یا شرایط یا اوضاع و احوال خاص باید قابلیت پیش‌بینی نداشته باشد و خارج از حیطه‌ی اقتدار و کنترل و بدون ارتکاب تقصیر از طرف کسی باشد که به این نظریه استناد می‌نماید و متعاقبین در هنگام انعقاد قرارداد، بروز چنین اتفاقات و تغییراتی را پیش‌بینی نکرده و وقوع آن برای طرفین غیرقابل تصور باشد. قابلیت پیش‌بینی حادثه با در نظر گرفتن اطلاعات و موقعیت و شرایط استنادکننده به شرط غیرقابل پیش‌بینی بودن حادثه سنجیده و بررسی می‌شود؛^۱ به عنوان مثال در پرونده‌ی دعاوی بین ایران و ایالات متحده آمریکا، دیوان داوری در مورد قابل پیش‌بینی بودن اوضاع و احوال ایجادشده در ایران، مقرر داشت: انسان منطقی و متعارف در وضعیت طرفین قرارداد نمی‌توانست پیش‌بینی کند که روابط ایران-ایالات متحده آمریکا به حدی از وخامت برسد که منجر به قطع کامل روابط اقتصادی و دیپلماتیک گردد و باعث خاتمه‌ی رابطه‌ی قراردادی گردد.^۲

یکی از چالش‌های مهم موجود در قراردادهای نفتی ایران در سال‌های اخیر، تحریم‌های بین‌المللی است که بر صنعت نفت و گاز تحمیل شده و موانع و محدودیت‌های زیادی را در ارتباط با اجرای قراردادها در این صنعت پیش آورده است. مهم‌ترین نکته در این ارتباط آن است که شرکت‌های بین‌المللی در مرحله‌ی اجرای تعهدات، با استناد به اعمال تحریم‌ها و وقوع شرایط فورس ماژور یا تغییر بنیادین اوضاع و احوال، منطقه‌ی قراردادی را ترک نموده و با استناد به این دو عذر قراردادی از انجام تعهدات خودداری می‌نمایند. حال آن که با توجه

1-Schwartz, A. "A Standard Clause Analysis of the Frustration Doctrine and the Material Adverse Change Clause," Legal Studies Research Paper Series, Working Paper Number 09-15, University of Colorado Law school, 2009, p. 19

2-Brower, C. and Mark D. Davis, "The Iran-United States Claims Tribunal after Seven Years a Retrospective View from the Inside," Arbitration Journal, Vol. 43, 1988, p. 16

به لزوم تحقق و احراز شرط غیرقابل پیش‌بینی بودن وقوع حادثه موجب فورس ماژور یا تغییر بنیادین اوضاع و احوال و در نظر گرفتن این واقعیت که صنعت نفت و گاز ایران همواره یکی از صنایع مورد طمع کشورهای خارجی جهت اعمال تحریم و فشار اقتصادی بوده و امکان تحریم این صنعت به ویژه از سال ۲۰۰۹ به بعد (اعمال تحریم مستقیم علیه صنعت نفت و گاز ایران) همواره متصور و قابل پیش‌بینی می‌باشد، تحقق شرط ذکر شده و به تبع آن، امکان معافیت شرکت‌های طرف قرارداد از مسئولیت قراردادی با استناد به فورس ماژور یا تغییر بنیادین اوضاع و احوال با خدشه‌ی جدی روبرو می‌باشد، لذا با توجه به استدلال صورت گرفته و به دلیل این‌که با توجه به شرایط کنونی، اعمال تحریم‌های گسترده‌تر علیه ایران قابل پیش‌بینی به نظر می‌رسد پیشنهاد می‌گردد، تحریم را جزء مصادیق فورس ماژور قرار ندهیم؛ بلکه به عنوان ریسک قراردادی در نظر بگیریم و توزیع این ریسک در مورد طرفین عادلانه و منصفانه باشد. به نحوی که هیچ طرف قربانی نشود.^۱

بند سوم: غیرقابل دفع و غیرقابل اجتناب بودن تغییرات

چنان‌چه طرفین قرارداد خواهان استناد به نظریه‌ی تغییر بنیادین اوضاع و احوال باشند، باید ثابت نمایند عدم انجام تعهدات قراردادی ناشی از تغییر اوضاع و احوال و شرایط به علت رخ دادن واقعه‌ای است که غیرقابل دفع و غیرقابل اجتناب باشد. غیرقابل دفع بودن و غیرقابل اجتناب بودن از یکدیگر متفاوت هستند؛ در مورد اول متعهد برای دور نمودن حادثه در شرایط پیش‌آمده باید تلاش معقول و متعارف خود را به کار گیرد و حتی‌الامکان جلوی وقوع حادثه را بگیرد و از وقوع آن ممانعت ورزد. در مورد دوم متعهد باید خود را در معرض وقوع حادثه قرار ندهد و از حادثه دوری گزیند تا بتواند به تعهد خود عمل نماید.^۲

در حکم صادره در پرونده‌ی نفتی طرح‌شده بین پیمانکاران آمریکایی و شرکت ملی نفت ایران نیز به ضابطه‌ی غیرقابل مقاومت و کنترل بودن حادثه اشاره شده است. در بخشی از رأی صادره آمده است: «دیوان دآوری این مطلب را تأیید می‌کند که اقدام پیمانکاران آمریکایی در متوقف ساختن کار و ترک کشور ایران در اواخر سال ۱۹۷۸ توجیه‌پذیر می‌باشد،

۱. ابراهیمی، سید نصرالله و شادی اویارحسین، آثار تحریم بر اجرای قراردادهای بین‌المللی از منظر فورس ماژور، دو فصلنامه دانش حقوق مدنی، دوره ۱، شماره ۲، ۱۳۹۱، ص ۱۶.

2-Zaccaria, E. C. "the Effect of Changed Circumstances in International Commercial Trade," International Trade and Business Law Review, Vol. 4, 2005, p. 28

...محیط کار و فعالیت در ایران در آن موقع، امکان ادامه‌ی پروژه و طرح را غیرعملی ساخته بود و شرایط ایجادشده به وضوح خارج از قدرت کنترل طرفین قرارداد بوده و آن‌ها نمی‌توانستند شرایط مذکور را پیش‌بینی یا از آن جلوگیری نمایند.» در این رأی، مجموعه‌ی شرایط و اوضاع‌واحوال ایجادشده پس از انعقاد قرارداد و تأثیری که بر حیات قرارداد داشته‌اند در رسیدگی و تصمیم‌گیری مورد توجه قرار گرفته و بر مبنای آن اتخاذ تصمیم شده است.^۱

بند چهارم: خارجی بودن تغییرات

شرایط و حوادثی که اوضاع‌واحوال زمان انعقاد عقد را دگرگون و متحول می‌سازد، باید خارج از اراده و خواست متعهد قراردادی و دامنه‌ی مسئولیت وی بوده و خارجی باشد. بر این اساس در مواردی که حادثه‌ی خارجی قابل انتساب به متعهد باشد، نمی‌توان حادثه و تغییرات ایجادشده را موجبی برای اجرای دکترین تغییر بنیادین اوضاع‌واحوال دانست. لذا چنان‌چه پیمانکاری به علت اعتصاب کارگران قادر به انجام تعهد قراردادی خود نباشد در حالی که علت اعتصاب عدم پرداخت حقوق و مزایای کارگران از سوی خود وی بوده است، نمی‌تواند از انجام تعهد معاف گردد. بر اساس این شرط که در ماده ۲۲۷ قانون مدنی با قید «... که نتواند ثابت نماید که عدم انجام به واسطه‌ی علت خارجی بوده است که نمی‌توان به او مربوط نمود» مورد پذیرش قرار گرفته است. اگر دلیل عدم انجام تعهد قراردادی به نحوی قابل انتساب به متعهد قرارداد باشد و این شخص در ایجاد علت مذکور نقش داشته باشد، مانند موردی که در قراردادی، وظیفه‌ی اخذ مجوز واردات تجهیزات لازم برای ایفای قرارداد بر عهده‌ی متعهد گذاشته شده و وی موفق به اخذ مجوز مورد نیاز در مهلت زمانی مقرر نمی‌گردد، در این صورت این شخص نمی‌تواند از طرف دیگر قرارداد به استناد تأخیر در اجرای تعهدات قراردادی که ناشی از ناتوانی یا سهل‌انگاری خود وی در انجام تعهد بوده است، تقاضای خسارت نماید.

در این شرط، ملاک خارجی بودن در مقابل داخلی بودن قرار ندارد و مفهوم و مراد از خارجی بودن بر اساس نظر اکثر حقوقدانان، عدم قابلیت انتساب حادثه به متعهد در عرف می‌باشد. این شرط در ماده ۱۱۴۸ فرانسه در خصوص شرایط حادثه فورس ماژور که با تغییر اوضاع‌واحوال از نظر شرایط حوادث تشکیل‌دهنده شباهت کامل دارد، به رسمیت

1-Westberg, J. "contract excuse in international business transaction: awards of the Iran-United States claims tribunal," foreign investment law journal, Vol. 4, No. 1, 1989, p. 64

شناخته شده است. در حقوق کشور ایالات متحده آمریکا و ژاپن نیز این شرط، شرط اعمال نظریه‌های غیرعملی شدن تجاری و تغییر اوضاع و احوال دانسته شده است.^۱ با توجه به استدلال‌های ذکر شده، در نظریه‌ی تغییر بنیادین اوضاع و احوال، استنادکننده به این دکترین، نباید در اجرای تعهد خود تأخیر یا خلف وعده نموده باشد و اتفاق و واقعه‌ی مزبور نباید در دوره‌ی تأخیر یا خلف وعده‌ی وی رخ دهد؛ زیرا در قراردادها اصل بر حسن نیت طرفین قرارداد می‌باشد و این که یکی از طرفین به تعهدات قراردادی خود عمل ننموده و در همین اثنا اوضاع و احوال حاکم بر قرارداد تغییر بنیادین نموده و تعادل و توازن اقتصادی قراردادی بر اثر این تغییرات به هم خورده است و خواهان استناد به نظریه‌ی تغییر اوضاع و احوال می‌باشد، مغایر با اصل حسن نیت طرفین در اجرای قرارداد می‌باشد.^۲

گفتار سوم: آثار و ضمانت اجرای تغییر بنیادین اوضاع و احوال در قراردادهای بالادستی نفت و گاز

پس از بروز تغییرات بنیادین اوضاع و احوال حاکم بر قرارداد، این تغییرات، آثار و ضمانت‌های اجرایی بر حیات قرارداد، حقوق، مسئولیت‌ها و تعهدات طرفین خواهد داشت. ویژگی‌های خاص قراردادهای بالادستی از جمله در ارتباط با ماهیت فعالیت‌ها و دوره‌ی طولانی‌مدت قرارداد و استمرار تعهدات طرفین در این دوره‌ی زمانی سبب می‌گردد ضمانت‌های اجرایی تغییر بنیادین اوضاع و احوال در این قراردادها متفاوت با قراردادهای دیگر تجاری بین‌المللی و قراردادهای عمومی غیرنفتی و حتی قراردادهای بخش پایین‌دستی^۳ نفتی باشد. بررسی مفاد قراردادهای نفتی تنظیم‌شده در هر دو نظام حقوقی کامن لا در انگلستان و آمریکا و نظام حقوقی ایران نشان می‌دهد، در قراردادهای بالادستی نفت و گاز تلاش طرفین قرارداد بر مدیریت آثار تغییر اوضاع و احوال از طریق پیش‌بینی مکانیسم‌های داخلی قراردادی و پرهیز از خاتمه یا فسخ قرارداد به علت این تغییرات می‌باشد.

۱. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد یک، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۳، ص ۲۴۱.

2- Behn, D. (2014). *The confusing legal development of impossibility and changed circumstances*. Retrieved from <http://www.dundee.ac.uk/> Accessed 3/30/2014, p. 78

بند اول: مدیریت اوضاع و احوال از طریق کمیته یا مراجع مدیریتی پیش‌بینی شده در قرارداد

در اکثر قراردادهای نفتی این امر پذیرفته شده است که کلیه‌ی عوامل تأثیرگذار بر قرارداد که در خلال اجرای قرارداد ایجاد می‌شود و عموماً موضوعات فنی و مهندسی، اقتصادی، حقوقی و قراردادی است، در مراجع مشورتی و تخصصی که از نمایندگان و کارشناسان طرفین تشکیل می‌گردد، مورد بحث و بررسی قرار گرفته و در خصوص آن‌ها رأی‌گیری و تصمیم‌گیری صورت پذیرد. در قرارداد استاندارد فراساحلی انگلستان ۲۰۱۹، کمیته دوجانبه^۱ با حضور نمایندگان طرفین قرارداد مأموریت رسیدگی و حل موضوعات فنی و مهندسی و اقتصادی ناشی از اجرای تعهدات قراردادی طرفین را بر عهده دارد. رأی‌گیری در این کمیته که به تعداد مساوی از هر دو طرف انتخاب می‌شود، مبتنی بر نظر اکثریت می‌باشد. از مهم‌ترین موارد تصمیم‌گیری این کمیته، اظهار نظر نسبت به ادامه‌ی قرارداد یا خاتمه‌ی آن در صورت وقوع تغییرات و اوضاع و احوال دگرگون‌کننده قرارداد مانند تخریب کامل و از رده خارج شدن مخزن یا میدان موضوع قرارداد بر اثر وقوع عواملی مانند سیل، طوفان، زلزله یا سایر عوامل مخرب می‌باشد. در قرارداد بیع متقابل میدان نفتی آذر، در ماده ۱۷، کمیته مدیریت مشترک^۲ پیش‌بینی شده است که بر اساس این ماده، شرکت ملی نفت ایران^۳ و پیمانکار متعهد شده‌اند حداکثر ۳۰ روز از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قرارداد، یک کمیته مدیریت مشترک ایجاد کنند. وظایف کمیته مدیریت مشترک شامل موارد متعددی از جمله: بررسی، بازبینی و تصویب هرگونه تغییر در دامنه، کار اضافی یا کاهش کار در برنامه‌ی توسعه‌ی اصلی ارائه‌شده توسط شرکت ملی نفت ایران یا پیمانکار طبق بند ۱۸/۳ از قرارداد و پایش، نظارت، کنترل و نظارت بر عملیات توسعه از جنبه‌های فنی، مالی، عملیاتی، تجاری و مدیریتی و اطمینان از انطباق انجام عملیات توسعه با برنامه‌ی کاری و بودجه‌ی پروژه و این که این برنامه‌ها به درستی در جهت دستیابی به اهداف عملیات توسعه انجام می‌شود و تأثیر تغییرات ایجادشده بر برنامه‌ی اولیه‌ی توسعه‌ی میدان می‌باشد. فرآیند شکلی تشکیل جلسات، تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات نیز در ادامه‌ی ماده ۱۷ ذکر شده است؛ در ماده ۱۷ قرارداد خدمت میدان نفتی سوسنگرد، نیز همین ساختار مدیریتی پیش‌بینی شده است.

1-Reciprocal commite

2-JOINT MANAGEMENT COMMITTEE (JMC)

3-NIOC

در پیش‌نویس قرارداد^۱ IPC نیز کمیته رهبری یا راهبری^۲ قرارداد پیش‌بینی شده است. در مقدمه‌ی این قرارداد در تعریف این کمیته آمده است: به معنی کمیته متشکل از اعضای برابر طرفین قرارداد است که توسط طرفین ایجاد می‌شود تا پایش و نظارت بر اجرای عملیات اکتشاف، ارزیابی، عملیات توسعه و تولید در منطقه‌ی قرارداد و یا میدان، مطابق با برنامه‌ی اکتشاف و/یا برنامه‌ی توسعه و تولید و برنامه و بودجه‌ی سالانه مربوط به توسعه و تولید و شرایط و ضوابط این قرارداد، مطابق ماده ۵ را اعمال نماید. در ماده ۲-۵ که به بیان وظایف این کمیته پرداخته، آمده است: کمیته راهبری باید بندهای این قرارداد را رعایت کرده و عملیات نفتی را از نظر فنی، مالی، عملیاتی کنترل کند تا اطمینان حاصل کند که انجام عملیات نفتی با برنامه‌ی کاری اکتشاف و بودجه، برنامه‌ی کاری ارزیابی و بودجه و برنامه‌ی کاری توسعه و بودجه و تولید و بودجه مطابقت دارد و به سمت دستیابی به اهداف قرارداد پیش می‌رود. به طور کلی، نقش کمیته‌ی راهبری، بررسی و تصمیم‌گیری در مورد کلیه‌ی موارد مرتبط با اجرای این قرارداد است، به استثنای موارد دیگری که در این قرارداد به گونه‌ای دیگر پیش‌بینی شده است. یکی از مهم‌ترین اختیارات و وظایف این کمیته، راهبری و مدیریت تغییرات و تحولات مؤثر بر قرارداد می‌باشد که از این طریق می‌توان با اعمال مدیریت درونی قرارداد، از فسخ یا خاتمه قرارداد جلوگیری نمود.

بند دوم: مذاکره‌ی مجدد و تعدیل قرارداد

با استفاده از مکانیسم مذاکره‌ی مجدد قراردادی، طرفین قرارداد نفتی می‌توانند قرارداد را مورد بازبینی و بررسی مجدد قرار داده و ادامه‌ی اجرای آن را امکان‌پذیر نمایند. در مذاکره‌ی مجدد، طرفین ملزم می‌باشند با رعایت اخلاق و حسن نیت راه را برای ایجاد توافق جهت حل مشکل و خروج از بن‌بست به‌وجودآمده هموار سازند. مذاکره‌ی مجدد ممکن است به صورت شرط ضمن عقد در زمان انعقاد قرارداد درج شود یا این‌که به صورت مستقل از قرارداد، بر انجام آن توافق شود. در واقع مذاکره‌ی مجدد قرارداد یک مکانیسم مدیریت تعارضات و اختلافات^۳ است که مانع از انحلال قرارداد در صورت تغییر اوضاع و احوال می‌شود.^۴

1-Iranian petroleum contract

2-Steering Committee

3-Conflicts/Disputes Management

4-Wälde, T. W. "Renegotiating acquired rights in the oil and gas industries: Industry and political cycles meet the rule of law," *Journal of World Energy Law & Business*, Vol. 1, No. 1, 2008, p. 67

تعدیل قرارداد نیز از مکانیسم‌های حقوقی است که هم امکان استمرار حیات حقوقی قرارداد را فراهم می‌نماید و از خاتمه‌ی آن جلوگیری می‌نماید و التزام متعهد قراردادی را باقی می‌گذارد و هم از تحمیل ضرر بر طرفین قرارداد جلوگیری می‌نماید. تعدیل قرارداد با ماهیت و ویژگی قراردادهای بلندمدت مانند قراردادهای حمل‌ونقل از طریق دریا، قراردادهای نفتی و تجاری بین‌المللی همخوانی بیش‌تری دارد؛ زیرا در این قراردادهای تمایل و خواست طرفین بر استمرار و ادامه‌ی قرارداد و نیز جلوگیری از متحمل شدن ضرر و خسارت می‌باشد^۱ و تعدیل قرارداد در مقایسه با نهادهای حقوقی دیگر مانند فسخ یا تعلیق یا انحلال قرارداد مفید و مؤثرتر و از لحاظ اقتصادی و حقوقی کارآمدتر می‌باشد و برگزیدن این روش سبب می‌شود هم تعادل و توازن اقتصادی قرارداد از طریق جریان مخارج و هزینه‌هایی که بر عهده متعهد است، برقرار گردد و هم با رعایت عدالت و انصاف و منافع طرفین قرارداد، حیات قرارداد استمرار یابد. در قراردادهای بالادستی ممکن است با گذر زمان، در بخش‌های مختلف تحولاتی رخ دهد که ایجاد تغییرات و تعدیل قرارداد را ضروری سازد. تغییرات شرح کار، قیمت، قوانین و مقررات، مدت قرارداد، هزینه، کیفیت، کمیت، طراحی پایه و تفصیلی، حداقل تعهدات اکتشافی، نظام مالی و مالیاتی حاکم بر قرارداد، شرایط زیست‌محیطی، تغییرات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سایر تغییرات از مصادیقی است که ضرورت تعدیل قرارداد در هر یک از بخش‌ها را موجه می‌سازد. در نظام حقوقی ایران، در قراردادهای پیمانکاری مشمول شرایط عمومی پیمان، ابلاغی ۱۳۷۸، تغییر مقادیر کار، قیمت‌های جدید و تعدیل نرخ پیمان پیش‌بینی شده است. قراردادهای پیمانکاری نفتی از جمله قراردادهای مشمول این مقررات هستند. امکان تعدیل قرارداد در بسیاری از قراردادهای نفتی پیش‌بینی شده است. در بند ۴ ماده ۲ قرارداد امتیازی برای مناطق ساحلی پاکستان مصوب ۲۰۰۹، به تعدیل قرارداد اشاره شده است. بر اساس این بند، در صورت بروز وقایعی که تغییراتی عمده در شرح کار، تولیدات میدان، عملیات نفتی، اکتشاف و توسعه، قیمت قرارداد یا مالیات ایجاد نماید، کمیته عملیات یا بهره‌برداری قرارداد، نسبت به انجام تعدیل لازم اقدام خواهد کرد. در ماده ۲-۳۱۴۱/۲ قانون مدیریت منابع معدنی آمریکا ۳۰۰۰،^۲ امکان تعدیل طرح اکتشاف توسط مقام مجاز در صورت وقوع شرایط پیش‌بینی نشده یا تغییرات جغرافیایی در راستای تعدیل قرارداد جهت تنظیم شرایط قرارداد و منطبق نمودن آن با شرایط جدید فراهم شده است. در ماده ۱۶ قرارداد اجاره ایالت اکلاهما، تعدیل مبلغ در قراردادهای این ایالت در اثر

1-Southerington, T. Impossibility of performance and other excuses in international trade, Turun yliopisto, 2000, p55

2-Adjustment

3-MINERALS MANAGEMENT (3000)

وقوع تغییرات عمده در قیمت، پیش‌بینی شده است. در ماده ۴/۳۱ این قرارداد این امکان پیش‌بینی شده است که در صورت تغییر قوانین و مقررات که منجر به اصلاح، انحراف، معافیت یا تعدیل نسبت به قرارداد گردد، قرارداد مورد اصلاح و تعدیل مناسب قرار خواهد گرفت و این تغییرات موجبی برای خاتمه قرارداد نخواهد بود. ماده ۱۱ قرارداد استاندارد فراساحلی انگلستان ۲۰۱۹ موضوع تغییر قیمت قرارداد و تعدیل این قیمت را مورد توجه قرار داده است. بر اساس فراز پایانی ماده ۱۱ این قرارداد هرگونه تعدیل در قیمت قرارداد ناشی از تغییرات باید بر اساس نرخ متناسب و مبالغ مقرر در قرارداد صورت پذیرد و در صورت فقدان نرخ و مبلغ مناسب در قرارداد، مبلغ عادلانه مورد توافق طرفین باید ارزیابی گردد.

در قراردادهای نفتی ایران نیز امکان تعدیل قرارداد در صورت بروز تغییرات پیش‌بینی می‌گردد. در ماده ۲۲/۱۰.B قرارداد بیع متقابل میدان نفتی سوسنگرد، امکان تعدیل قیمت قرارداد بدین صورت پیش‌بینی شده است: «در صورت لزوم، متعاقب تغییر در هزینه‌های سرمایه‌ای، هزینه‌های غیرسرمایه‌ای، هزینه‌های بانکی، هزینه‌های عملیاتی و سایر هزینه‌های مرتبط، پرداخت آخرین اقساط سه ماهه در هر سال بازپرداخت هزینه منوط به تعدیل نهایی برای آن سال و پرداخت دو قسط آخر در سال نهایی بازبایی هزینه منوط به تعدیل نهایی از طریق دو قسط سه ماهه آخر در آن سال بازبایی هزینه خواهد بود.»

در ماده ۲۴ قرارداد بیع متقابل میدان نفتی آذر، امکان تعدیل قرارداد در خصوص میزان تولید مورد پذیرش قرار گرفته است. در طرح پیش‌نویس قرارداد آی پی سی نفتی، امکان تعدیل اسناد برنامه‌ی ارزیابی، برنامه‌ی توسعه و تولید، برنامه‌ی اکتشاف، برنامه‌ی کاری و بودجه‌ای و تعدیل احتمالی بازپرداخت هزینه‌های نفت از سوی کمیته‌ی راهبری و کمیته‌ی مشترک بهره‌برداری قرارداد پیش‌بینی شده است. در ماده ۲۷ این قرارداد پس از بیان روش محاسبه‌ی مالیات بر درآمد شرکت، اعلام نموده است: «اگر بعد از تاریخ لازم برای انعقاد قرارداد، تغییری در قوانین ایران رخ دهد که مستلزم تعدیل محاسبات فوق است، فرمول فوق بر این اساس تنظیم می‌شود تا در هنگام اعمال قانون فعلی مالیات ایران، نتیجه‌ی مشابه محاسبات فوق حاصل شود.» تعدیل قرارداد بر مبنای تغییر بنیادین اوضاع و احوال، در حقوق داخلی و بین‌المللی و رویه‌ی داوری بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را در زمره‌ی قواعد عمومی قراردادهای برشمرد. بر مبنای این قاعده چنان‌چه اجرای تعهدات مستمر قراردادی مانند قراردادهای نفتی، در اثر وقوع حوادث و اتفاقات ناگهانی و پیش‌بینی نشده و بر هم خوردن تعادل مالی، به میزان زیادی دشوار و پرهزینه گردد، طرف زیان‌دیده می‌تواند تعدیل قرارداد را مطالبه نماید.

بنابراین با توجه به استدلال‌های صورت گرفته، تعدیل قرارداد در صورت وقوع تغییر و تحولات عمده و بنیادین، بهترین روش جهت تأمین منافع طرفین قرارداد می‌باشد که همسو با عدالت توزیعی^۱ و تحمیل هزینه‌های ناشی از تغییر شرایط بین طرفین قرارداد و پرهیز از تحمیل هزینه بر یکی از طرفین قرارداد می‌باشد.^۲ همان‌گونه که در مصادیق ذکر شده اشاره گردید، در بسیاری از قراردادهای نفتی در نظام حقوقی ایران و کامن‌لا به این مهم اشاره شده است و علاوه بر درج شرط امکان تعدیل قرارداد در صورت لزوم در قراردادهای نفتی، امکان تعدیل این قراردادها از طریق قانونی و نمونه‌هایی از رویه‌ی قضایی و داوری در این خصوص وجود دارد.^۳

بند سوم: تعلیق اجرای قرارداد^۴

گاهی تأثیر و ماهیت برخی تغییرات و اتفاقات بر قرارداد به گونه‌ای است که عملیات اجرایی را برای مدتی معلق نموده و با وقفه روبرو می‌نماید و نمی‌توان در خصوص ماندگاری یا تأثیر آن‌ها تصمیم دقیق و سریع اتخاذ نمود؛ به عبارت دیگر شرایط وقوع این تغییرات و بازه‌ی زمانی استمرار آن‌ها به گونه‌ای است که حسب حالت و اوضاع و احوال باید منتظر بهبود این شرایط یا رفع آن‌ها ماند. خاتمه‌ی قرارداد نفتی در صورت وقوع این تغییرات، اقدامی نادرست می‌باشد؛ زیرا چه بسا در دوره‌ای گذار این حوادث و تغییرات خاتمه یابد و موانع اجرای تعهدات طرفین از بین برود. حالتی را تصور نمایید که در کشور میزبان شرکت خارجی نفتی در یک قرارداد نفتی امتیازی^۵ بالادستی که به مدت ۲۵ سال منعقد شده است، انقلاب سیاسی رخ می‌دهد و این انقلاب به تغییر نظام سیاسی و حاکمیتی کشور میزبان و ایجاد هرج و مرج و بی‌نظمی در مناطق مختلف از جمله منطقه‌ی محل وقوع ناحیه‌ی قرارداد^۶ می‌انجامد. بدیهی است در این شرایط تا استقرار کامل نظام سیاسی و حاکمیتی جدید، بسیاری از قراردادها و تعهدات حقوقی رژیم سابق دولت میزبان در حالت ابهام و بلا تکلیفی قرار

1-Distributive Justice

2-Thomas Roberts, (2003), 'Commercial Impossibility and Frustration of Purpose: A Critical Analysis' 16 *Canadian Journal of Law and Jurisprudence* 24

۳. به عنوان مثال می‌توان به دعاوی نفتی مرتبط با نظریه‌ی تغییر اوضاع و احوال و تعدیل قرارداد در دیوان داوری ایران و ایالات متحده آمریکا اشاره کرد.

4-Suspension of Contract

5-Concession Contract

6-Contract Area

می‌گیرد. مثال دیگر شرایط خاص بهداشتی حاصل شده در سطح داخلی و بین‌المللی بر اثر شیوع ویروس کرونا در سال اخیر و محدودیت‌های ایجاد شده از سوی کشورها جهت کنترل و پیشگیری از شیوع آن مانند اعمال قرنطینه‌ی سراسری، منع رفت‌وآمد به کشور خاص، تنظیم پروتکل‌های بهداشتی و وضع جریمه برای نقض آن‌ها می‌باشد که تأثیر شگرفی بر ابعاد مختلف تجارت بین‌الملل از جمله قراردادهای نفتی گذاشته است و در بسیاری از موارد مانند واردات و صادرات، ورود و خروج نیروی انسانی، سرمایه، قیمت نفت و فرآورده‌های نفتی، محدودیت‌های مربوط به حمل‌ونقل بین‌المللی و افزایش بیش از حد انجام فعالیت‌های نفتی و اجرایی، قراردادهای نفتی را به صورت مستقیم یا غیرمستقیم دستخوش تغییر و تحولات نموده است. در این خصوص نیز با توجه به غیرقابل پیش‌بینی بودن این اپیدمی و تغییرات شگرفی که در سطح کشورها و فعالیت‌های اقتصادی آنان داشته، خاتمه‌ی قرارداد به صرف وقوع این حالت پذیرفتنی نبوده و هزینه‌های زیادی بر طرفین قرارداد تحمیل می‌کند؛ بنابراین اصلح آن است که با توجه به این‌که اقدامات لازم در خصوص پیشگیری از شیوع این ویروس و درمان بیماران مبتلا شده از طریق ساخت و تزریق واکسن، الزام به رعایت فاصله‌گذاری اجتماعی و استفاده از ماسک، اعمال قرنطینه‌ی موقت یا طولانی‌مدت و سایر روش‌های پزشکی در حال انجام می‌باشد، قرارداد منعقد شده با لحاظ موارد ایمنی و فنی، در حالت آماده‌نگه داشته و تعهدات طرفین تا بهبود شرایط و فراهم شدن امکان از سرگیری فعالیت‌ها معلق گردد. در صورت تعلیق قرارداد، باید اقدامات لازم جهت حفظ تجهیزات و تأسیسات پروژه، پلمپ نمودن چاه‌ها و جلوگیری از هدر رفت نفت و گاز و انجام اقدامات تعمیر و نگهداری و بهره‌برداری^۲ و جلوگیری از تخریب تأسیسات صورت گرفته و تمهیدات ایمنی و امنیتی لازم جهت حفاظت از میدان یا بلوک نفتی و گازی به عمل آید.

بند چهارم: حق فسخ قرارداد توسط یکی از طرفین قرارداد

در قراردادهای نفتی به عنوان مصداقی از قراردادهای تجاری بین‌المللی که در معرض تغییر و تحولات بنیادین و گسترده می‌باشد، اعمال ضمانت اجراها باید متناسب با پیشرفت پروژه و عملیات اجرایی قرارداد، برآورد هزینه‌های خاتمه‌ی قرارداد، تحلیل اقتصادی اعمال ضمانت اجرا و شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، مالی، حقوقی و زیست‌محیطی و تحلیل جامع ریسکی قرارداد باشد.^۳ بر همین مبنا، اعطای حق فسخ قرارداد به یکی از طرفین

1-Standby

2-Maintenance and Operation

3-Trends, E. "Doctrine of frustration: Emerging trends," *the Journal of Legal Awareness*, 2007, p. 150

و اعمال و اجرای این حق باید کاملاً حساب‌شده و منطبق با منافع طرفین بوده و صرف اعطای این حق نباید موجبی برای اعمال آن باشد. بدیهی است با توجه به این که فسخ قرارداد حقی بوده که امکان اجرای حق به اراده و خواست صاحب حق بستگی دارد، بنابراین طرف قرارداد صاحب حق می‌تواند با تحلیل و ارزیابی همه‌ی جوانب موضوع نسبت به اعمال یا عدم اعمال حق خود اقدام کند. در اکثریت قراردادهای نفتی منعقدشده در نظام حقوقی ایران و کشورهای آمریکا و انگلستان، در بخش مربوط به فورس ماژور و حوادثی که مشمول آن می‌شود، امکان تعلیق قرارداد در دوره‌ی وقوع فورس ماژور پیش‌بینی گردیده و مهم‌ترین مکانیسم حقوقی جهت مدیریت فورس ماژور، حوادث، تغییر و تحولات ناظر بر قرارداد، تعلیق قرارداد در دوره‌ای مشخص می‌باشد؛ بدین صورت که حقوق و تعهدات طرفین قرارداد پس از وقوع حوادث فورس ماژور، برای مدت زمان مورد توافق (مثلاً ۶ ماه) معلق می‌گردد. در خصوص تغییر بنیادین اوضاع و احوال نیز می‌توان چنین ضمانت اجرایی را پیش‌بینی نمود و توافق کرد در صورت وقوع اتفاقات و حوادث و تغییرات بنیادین و اساسی، قرارداد برای مدت مشخص معلق گردد. از سوی دیگر در مواردی که حوادث ذکرشده به دلایل مختلف در زمره‌ی مصادیق فورس ماژور قرار نگیرد و بتوان از آن‌ها به عنوان مصادیق تغییرات بنیادین اوضاع و احوال نام برد، می‌توان با تعلیق قرارداد از خاتمه‌ی زودهنگام آن جلوگیری نمود.

نتیجه گیری

ویژگی‌های منحصر به فرد قراردادهای نفتی بالادستی خصوصاً در ارتباط با ماهیت فعالیت‌ها و دوره‌ی طولانی مدت قرارداد و استمرار تعهدات طرفین در این دوره‌ی زمانی سبب می‌گردد که ضمانت اجراهای تغییر بنیادین اوضاع و احوال در این قراردادها متفاوت با قراردادهای خصوصی دیگر و قراردادهای غیراداری و قراردادهای تجاری بین‌المللی و قراردادهای عمومی غیرنفتی و حتی قراردادهای بخش پایین دستی نفتی باشد. بررسی مفاد قراردادهای نفتی تنظیم شده در هر دو نظام حقوقی کامن لا در انگلستان و آمریکا و نظام حقوقی ایران نشان می‌دهد، در قراردادهای بالادستی نفت و گاز تلاش طرفین قرارداد بر مدیریت آثار تغییر اوضاع و احوال از طریق پیش‌بینی مکانیسم‌های داخلی قراردادی و پرهیز از خاتمه یا فسخ قرارداد به علت این تغییرات می‌باشد؛ به عبارت دیگر با توجه به این که مدت زمان اجرای برخی قراردادهای نفتی مانند قراردادهای امتیازی به بیش از ۱۰ تا ۱۵ سال می‌رسد، امکان وقوع تغییرات گوناگون در اوضاع و احوال و شرایط حاکم بر قرارداد امری بدیهی و دور از ذهن نمی‌باشد. با توجه به تغییرات مداوم شرایط در سطح داخلی و بین‌المللی به ویژه در بخش مربوط به انرژی و صنعت نفت و گاز، امکان وقوع تغییرات فراوان در شرایط حاکم بر قرارداد به مرور زمان در این بازه‌ی زمانی وجود دارد و وقوع تغییرات عمده‌ی اقتصادی، سیاسی، حقوقی، فنی، زیست‌محیطی، مالی و مالیاتی در این دوره‌ی طولانی به ویژه در کشورهای صاحب منابع نفتی بوده و عمدتاً از کشورهای در حال توسعه دور از ذهن و بعید نمی‌باشد. لذا اعمال ضمانت اجراهای مرسوم در قراردادهای غیرنفتی، چندان با ماهیت و ذات قراردادهای نفتی همخوانی نداشته و برای این قراردادها باید در وهله‌ی اول از طریق پیش‌بینی مراجع درون قراردادی مانند کمیته‌ها و مراجع تخصصی مدیریت قرارداد، تأثیر تغییر و تحولات قراردادی در جنبه‌های مختلف قراردادی از جمله ابعاد مالی، حقوقی و قانونی را تعدیل نمود. در قراردادهای نفتی کامن لا و ایران این مراجع پیش‌بینی می‌گردد. در مرحله‌ی بعد، انجام مذاکره قراردادی و حل و فصل تغییرات حاصله و آثار آن‌ها بر جنبه‌های مختلف قراردادی از طریق مذاکره، مکانیسم منطقی و حقوقی صحیحی به نظر می‌رسد. شرط مذاکره‌ی مجدد قراردادی در بسیاری از قراردادهای نفتی به عنوان یک راه حل مهم جهت حل و فصل اختلافات پیش‌بینی می‌گردد. تعدیل قرارداد و توزیع و تقسیم خسارات ناشی از تغییر بنیادین اوضاع و احوال بین طرفین قرارداد، مهم‌ترین ضمانت اجرای قراردادی مرتبط با تغییرات بنیادین اوضاع و احوال می‌باشد که امروزه در اکثر قراردادهای نفتی بالادستی و نیز در نظام‌های حقوقی پیش‌بینی می‌گردد و حسب مورد به تعدیل قراردادی، قانونی و قضایی تقسیم می‌گردد. چنانچه تغییر بنیادین اوضاع و احوال قراردادی، اجرای قراردادهای

نفتی را عملاً غیرممکن گرداند و تأثیر این تغییرات به گونه‌ای باشد که امکان تعدیل قرارداد و ایجاد وقفه در قرارداد نباشد، اعطای حق فسخ قرارداد به طرفین قرارداد می‌تواند ضمانت اجرای متعارف و مناسب محسوب گردد که این قراردادها را از قراردادهای غیرنفتی متمایز نماید. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده از این تحقیق، پیشنهاد می‌گردد:

الف. در قوانین ناظر بر صنعت نفت و گاز ایران، از جمله قانون نفت مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات ۱۳۹۰ یا تصویب‌نامه شرایط عمومی، ساختار و الگوی قراردادهای بالادستی نفت و گاز و مدل قراردادهای نفتی ایران مصوب ۱۳۹۵، در کنار شرط فورس ماژور به عنوان یکی از معاذیر قراردادی، تغییر بنیادین اوضاع‌واحوال نیز به عنوان یک عذر قراردادی به رسمیت شناخته شود و درج شرط مربوط به تغییر بنیادین اوضاع‌واحوال در قراردادهای بالادستی نفتی به عنوان یک قاعده آمره قانونی ذکر گردد.

ب. در خصوص آثار و ضمانت اجرای تغییر بنیادین اوضاع‌واحوال در قوانین و مقررات و قراردادهای نفتی تا حد امکان، اصل بر استمرار حیات حقوقی قرارداد و استفاده از ضمانت اجرای جایگزین و مبتنی بر تقسیم و تخصیص ریسک بین طرفین قراردادی و تعدیل و مذاکره‌ی مجدد قراردادی پیش‌بینی گردد و از خاتمه‌ی قرارداد مگر در صورت عدم امکان اجرای مطلق تعهدات قراردادی خودداری گردد.

ج. با توجه به این‌که صنعت نفت و گاز ایران سال‌های متمادی مورد تحریم‌های گوناگون مالی و اقتصادی بوده است و امکان ادامه‌ی این تحریم‌ها وجود دارد، در تدوین شرط مربوط به تغییر بنیادین اوضاع‌واحوال، تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی تحمیل‌شده بر صنعت نفت ایران، به صورت صریح از مصادیق این شرط خارج گردد و به عنوان یک ریسک قراردادی که مسئولیت آن بین طرفین تقسیم می‌گردد، در نظر گرفته شود.

فهرست منابع منابع فارسی

الف. کتب

۱. امامی، سید حسن، **حقوق مدنی**، جلد یک، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة، ۱۳۶۳.
۲. السنهوری، عبدالرزاق احمد، **الوسیط فی شرح القانون مدنی**، نظریه وجه الالتزام بوجه عام، جلد یک، بیروت: داراحیاء، التراث العربی، ۱۹۵۲ م.
۳. حبیب‌زاده، محمدجعفر، **اصول حاکم بر قراردادهای دولتی**، اصفهان: نشر جنگل، ۱۳۹۰.
۴. صادقی‌مقدم، محمد حسن، **تغییر در شرایط قرارداد**، چاپ سوم، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۰.
۵. موحد، محمدعلی، **نفت ما و مسائل حقوقی آن**، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۷.

ب. مقاله‌ها

۶. ابراهیمی، سید نصرالله و شادی اویارحسین، **آثار تحریم بر اجرای قراردادهای بین‌المللی از منظر فورس ماژور**، دو فصلنامه دانش حقوق مدنی، دوره ۱، شماره ۲، ۱۳۹۱، صص ۱-۱۷.
۷. ابراهیمی، سید نصرالله و فرخ جواندل جانانلو، **مدیریت تفسلی ریسک در تنظیم قراردادهای بین‌المللی نفت**، مطالعات حقوق انرژی، بهار و تابستان ۱۳۹۴، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۷-۳۶.
۸. احمدی‌واستانی، عبدالغنی، **شرح مختصر بیانیه‌های الجزایر**، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، پاییز و زمستان ۱۳۶۳، دوره ۱، شماره ۱، صص ۷-۹۶.
۹. اسلامیة همدانی، امیر، سید یونس نورانی‌مقدم و سیده رویا موسوی، **ارتباط و مفهوم‌شناسی فسخ، انفساخ، تفاسخ و آثار و تبعات آن در قراردادهای بالادستی صنعت نفت و گاز**، ماهنامه علمی ترویجی اکتشاف و تولید نفت و گاز، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۶، شماره ۱۴۲، صص ۱۹-۲۶.
۱۰. اسماعیلی، میترا، **توسلی نائینی، منوچهر، رادان جبلی، علی، نظام حقوقی حاکم بر پیمان‌های دولتی در ایران در پرتو اصول حکمرانی مطلوب**، فصلنامه علمی پژوهش‌های نوین حقوق اداری، سال سوم، شماره هفتم، تابستان ۱۴۰۰، صص ۳۹-۵۸.

۱۱. حسینی، سید مرتضی، راحله تقی‌پور، بهرام عباسی، مهدی سرمدی و فاطمه امیری، مذاکره مجدد در قراردادهای بالادستی صنعت نفت و گاز از منظر حقوق و اخلاق، مجله پژوهش‌های اخلاقی، دوره ۹، شماره ۲، ۱۳۹۷، صص ۱۲۳-۱۴۴.
۱۲. شافع، میرشهبیز، فتح‌الله رحیمی، دگردیسی و تکامل مرحله‌ای قراردادهای بین‌المللی نفتی بیع متقابل در بستر حقوق ایران، دانش حسابرسی، بهار ۱۳۹۴، دوره ۱۴، شماره ۵۸، صص ۲۹-۶۴.
۱۳. عسکری، سامان، هادی احتشامی، مقایسه نظریه عقیم شدن قرارداد با نظریات قوه قاهره، تغییر اوضاع و احوال و دشواری اجرای قرارداد، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، بهار و تابستان ۱۳۹۵، دوره ۸، شماره ۱۴، صص ۱۷۳-۱۹۴.
۱۴. محمدی، پژمان، مزارعی، غلامحسین، آرائی، مسعود، اصول حقوقی حاکم بر قراردادهای مشارکت در حقوق اداری ایران، فصلنامه علمی پژوهش‌های نوین حقوق اداری، سال سوم، شماره ششم، بهار ۱۴۰۰، صص ۶۱-۸۴.

منابع انگلیسی

Books

- 15-Garner, B. Black's law dictionary, 1st edition, Dallas: Thomson west, 2004
- 16-Southerington, T. Impossibility of performance and other excuses in international trade, Turun yliopisto, 2001

Articles

- 17-Brower, C. and Mark D. Davis, "The Iran-United States Claims Tribunal after Seven Years a Retrospective View from the Inside," Arbitration Journal, Vol. 43, 1988
- 18-Elofson, J. "The Dilemma of Changed Circumstance in Contract Law: An Economic Analysis of the Foreseeability and Superior Risk Bearer Tests" J. L. & Soc. Probs. 1, 1996
- 19-Hans, V. H. "Changed Circumstances and Pacta Sunt Servanda," in: Gaillard (ed.), Transnational Rules in International Commercial Arbitration, (ICC Publ. No. 480, 4), Paris, 1993
- 20-Lindström, N. "Changed Circumstances and Hardship in the International Sale of Goods," Nordic Journal of Commercial Law, No. 1, 2006

- 21-Puelinckx, A. H., "Frustration, Hardship, Force Majeure, Imprévision, Wegfall der Geschäftsgrundlage, Unmöglichkeit, Changed Circumstances a Comparative study in English, French, German and Japanese Law," J. Int'l Arb., Vol. 3, No. 47, 1986
- 22-Roberts, T. "Commercial impossibility and frustration of purpose: A critical analysis," Canadian Journal of Law & Jurisprudence, Vol. 16, No. 1, 2003, pp. 129-145
- 23-Schachter, O. "International Law in Theory and Practice," in Recueil des Cours, Académie de Droit International (R.C.A.D.I), Vol. 178, 1982
- 24-Schwartz, A. "A Standard Clause Analysis of the Frustration Doctrine and the Material Adverse Change Clause," Legal Studies Research Paper Series, Working Paper Number 09 -15, University of Colorado Law school, 2009
- 25-Trends, E. "Doctrine of frustration: Emerging trends," the Journal of Legal Awareness, 2007, pp. 171-142
- 26-Uribe, R. M. "Change of Circumstances in International Instruments of Contract Law. The Approach of the CISG, PICC, PECL and DCFR," European Review of Private Law, Vol. 479, No. 8, 2011
- 27-Wälde, T. W. "Renegotiating acquired rights in the oil and gas industries: Industry and political cycles meet the rule of law," Journal of World Energy Law & Business, Vol. 1, No. 1, 2008, pp. 55-97
- 28-Westberg, J. "contract excuse in international business transaction: awards of the Iran-United State claims tribunal," foreign investment law journal, Vol. 4, No. 1, 1989
- 29-Zaccaria, E. C. "the Effect of Changed Circumstances in International Commercial Trade," International Trade and Business Law Review, Vol. 4, 2005

Website

- 30-Behn, D. (2014). The confusing legal development of impossibility and changed circumstances. Retrieved from <http://www.dunee.acuk.com/>. Accessed 3/30/2014

Fundamental change of circumstance in upstream oil and gas contracts (Case study: Iran and common law legal system)

Hedayat farkhani *

Seyed nasrollah ebrahimi **

Saheleh hamzenahad***

Abstract:

Upstream oil and gas contracts are the most important administrative contracts with technical, economic, social, legal, financial, political, environmental aspect contracts. Long term and continuous, the need to spend heavy costs and large capital, unknown reservoir and market behavior, high risk and uncertainty and complexity and uncertainty, multidimensionality of the contracted goods (oil and gas), the existence of various private, public and Transnational corporations, governance and government issues, and the public ownership of oil and gas resources in some countries have increased the risks of these contracts and lead to occurrence of accidents and fundamental changes in the contract. In this study, we have examined the fundamental change of circumstance in upstream oil and gas contracts in common law system and Iran legal system. We surveyed the concept and basis, conditions, features and legal effects and consequences of this contractual excuse. The results show that fundamental change of circumstance is recognized as a contractual excuse in upstream oil and gas contracts in these two legal systems. The main criteria in these contracts are continuance of rights and duties of parties and the effects and consequences of Fundamental changes in circumstances should be interpreted and adjusted in accordance with these criteria and the specific characteristics of these contracts and different from general non-oil contracts.

Keywords: Fundamental change of circumstances, upstream contracts, oil and gas industry, contractual excuse, renegotiation

*. Phd student of oil and gas law, Faculty of Law and Political Science, Tehran university, Tehran, iran
(Corresponding Author) h.farkhani@ut.ac.ir

** .Associate Professor, Faculty of Law and Political Science, Tehran University, Tehran, Iran.
snebrahimi@yahoo.com

***. MA International trade Law, Faculty of Law, Islamic Azad University, Tehran central Branch. Tehran. Iran.
iversity of Mazandaran, Mazandaran, Iran. M.nejabatkhah@gmail.com